

مقایسه منظومه‌های خسرو و شیرین فردوسی و نظامی

مسعود پاکدل*

دانشجوی دکتری دانش‌گاه آزاد اسلامی، واحد رودهن، ایران
تاریخ دریافت: 1391/2/27 - تاریخ پذیرش: 1391/6/18

چکیده

داستان خسرو و شیرین در دو منظومه متفاوت آمده است. سراینده یکی از منظومه‌ها حماسه ساز است و در پهنه رزم میدان دار و سراینده منظومه دیگر پیاله گردان ساحت بزم است. فردوسی حماسه سراسر است، اما این منظومه عاشقانه مختصر با حماسه بی مانند او بی تناسب نیست. نظامی داستان سراسر است و دارای تجربه عشق، و با استادی شگرفی منظومه عاشقانه‌ای مفصل را بتصویر کشیده است. نخست خلاصه‌ای از هر دو منظومه ارائه می‌گردد، سپس با مقایسه آن‌ها وجوه اشتراک و اختلاف نمایانده می‌شود. با نیم نگاهی به تاریخ طبری به عنوان منبعی قدیمی و معتبر و مقایسه آن با منظومه‌ها، پای بندی سراینندگان به روایات تاریخی ارزیابی می‌گردد. علت اختلاف نیز ناشی از همین تفاوت روش روایی است.

کلید واژه‌ها

خسرو و شیرین نظامی، خسرو و شیرین فردوسی، اختلاف و اشتراک.

* masoud.pakdel@yahoo.com

خلاصه روایت فردوسی

خسرو پرویز که در روزگار جوانی جز شیرین را نمی‌پسندید، پس از رسیدن به پادشاهی مدت زمانی به سبب جنگ با بهرام چوبین از او غافل می‌شود؛ تا این که روزی به شکار می‌رود. شیرین با آرایشی تمام خود را در معرض دید او قرار می‌دهد. خسرو به یاد روزگاران گذشته اشک به دیدگان می‌آورد و دستور می‌دهد تا او را به شبستان زرینش بفرستند. به محض بازگشت از شکارگاه شیرین را به آیین رسمی به عقد خود در می‌آورد. بزرگان دربار بشدت متأثر می‌گردند و به نشانه اعتراض سه روز نزد خسرو نمی‌روند. روز چهارم خسرو آن‌ها را فرا می‌خواند. علت عدم حضور آن‌ها را می‌پرسد. همه به موبد چشم می‌دوزند. موبد سبب ناراحتی را اعتراض به ازدواج با شیرین بیان می‌کند. خسرو پاسخی نمی‌دهد. فردای آن روز دوباره نزد خسرو می‌آیند. مردی با تشت پر از خون پلید، از مقابل آن‌ها می‌گذرد به گونه ای که روی خود را از آن می‌پیچند. سپس به دستور خسرو همان تشت را می‌شویند و از شراب، مشک و گلاب پر می‌کنند. آن گاه خسرو به موبد می‌گوید: آیا این همان تشت است یا دیگر گونه شد؟ موبد می‌گوید: تو از دوزخ بهشتی ساختی. پس خسرو می‌گوید: شیرین مانند آن تشت خون بود، ولی چون به شبستان ما آمد، مانند تشت می‌بویا گشت. چون خسرو پیوسته روزگار خود را با مریم دختر قیصر می‌گذرانید شیرین به شدت رنج می‌برد. بنابراین بدون آن که کسی متوجه شود به مریم زهر می‌دهد، او را می‌کشد و خود مهتر شبستان خسرو می‌شود.

مریم از خسرو پسری به نام شیرویه (قباد) داشت. خسرو او را به موبد سپرده و فرزانش را فراخوانده بود تا به او هنر آموزند. موبد که شور بختی و نحوست را در طالع شیرویه دید، خسرو را از آن آگاه ساخت. خسرو ضمن پنهان داشتن این راز؛ شیرویه را به همراه هم‌شیره و نزدیکانش، در ایوان شاهی زندانی کرد و چهل مرد را به مراقبت از آن‌ها گماشت.

آوازه شکوه و عظمت خسرو به گوش نوازنده‌ای ماهر به نام باربد می‌رسد. امیدوار از جهرم به تیسفون می‌آید، اما سرکش که از نوازندگان بزرگ دربار است از ترس به خطر افتادن موقعیتش راه ورود به بارگاه را بر او می‌بندد. باربد با همکاری مردوی، باغبان خسرو، به دربار راه می‌یابد.

خسرو تخت طاقدیس را می‌سازد و ایوان مداین را بنا می‌کند. روز به روز بر شکوه و عظمت سلطنت او افزوده می‌شود. سرانجام این شاه دادگر، بیدادگری می‌آغازد.

زیردستان بستوه می‌آیند. بزرگان سپاه علیه او دسیسه می‌چینند و فرزند شومش شیرویه را به جای او بر تخت می‌نشانند. شیرویه خسرو را زندانی می‌کند. باربد که از این ماجرا خبر می‌یابد نزد شاه می‌آید. مدتی نزد او می‌ماند. آن‌گاه به بارگاه می‌رود و پس از شیون بسیار، ابزار نوازندگی خود را می‌سوزاند و انگشتانش را می‌برد تا دیگر ننوازد. بزرگان از ترس آن که مبادا دوباره خسرو پادشاهی را پس بگیرد، شیرویه را به کشتن او تحریض می‌کنند. شیرویه نیز از ترس بزرگان نقشه قتل پدر را طراحی و مهر هرمزد را مأمور اجرای آن می‌کند. پنجاه و سه روز پس از مرگ خسرو، شیرویه به شیرین پیشنهاد ازدواج می‌دهد. شیرین سخت از این پیشنهاد آشفته می‌شود، ولی بنابر مصلحت خویشتن داری می‌کند و می‌گوید اگر شیرویه خواسته‌هایش را برآورده سازد می‌پذیرد. در جمع بزرگان حاضر می‌شود. به ذکر خوبی‌ها و وفاداری‌هایش به کشور و پادشاه می‌پردازد. بزرگان نیز در حضور شیرویه تأیید می‌کنند. از شیرویه می‌خواهد که اموالش را به نام او کند و اجازه دهد تنها به دخمه خسرو رود و با او وداع کند. شیرویه می‌پذیرد. شیرین نیز اموالش را بذل و بخشش می‌کند. به دخمه خسرو می‌رود. مقداری زهر هلاهل می‌خورد و برای همیشه در کنار خسرو می‌آرامد. شیرویه نیز تنها هفت ماه پادشاهی می‌کند. زیرا به او نیز زهر می‌دهند و فرزندش اردشیر را بر تخت سلطنت می‌نشانند. (شاهنامه، 1386: بیت‌های 601-14)

خلاصه روایت نظامی

هرمز پس از نذر و قربانی فراوان، صاحب فرزندی می‌شود به نام پرویز. این فرزند یگانه خوبروی در به‌ترین شرایط پرورش می‌یابد. در چهارده سالگی او را به بزرگ امید می‌سپارند تا به او حکمت آموزد. هرمز به شکرانه رشد و کمال پرویز دستور می‌دهد تا همگان برای اجرای عدالت بپا خیزند و کسی بر دیگری دراز دستی نکند. از قضا روزی پرویز به شکار می‌رود. شب هنگام به روستایی می‌رسد و به اجبار جایی برای استراحت می‌خواهد. تمام شب را به شنیدن سماع ارغوانی می‌گذراند. سحرگاه اسبش مقداری از کشته یک روستایی را می‌خورد و غلامش نیز مقداری غوره از باغی می‌چیند. به هرمز خبر می‌دهند. هرمز دستور می‌دهد اسبش را پی کنند. غلامش را به باغبان و تختش را به صاحب خانه ببخشند و ناخن چنگ زن او را بکشند. خسرو پیران را به شفاعت می‌فرستد و خود در برابر تخت پدر به گریه می‌افتد تا این که پدر او را می‌بخشد. پس از این ماجرا شبی خسرو جدش انوشیروان را در خواب می‌بیند که به او می‌گوید به ازای تحمل این چهار حکم، چهار پاداش نصیبش خواهد شد. دلارامی به نام شیرین، شبرنگی

به نام شب‌دیز، تخت پادشاهی و نواسازی چون بارید. روزی یکی از ندیمان خاص او به نام شاپور که نقاشی چیره دست است، برایش از زنی سخن می‌گوید که از نژاد شاهان است و فرمان‌روای سرزمینی وسیع از «اران» تا «ارمن». این زن نژاده برادر زاده ای بسیار زیبا به نام شیرین دارد. با شنیدن اوصاف شیرین از زبان شاپور، عشقی آتشین در وجودش پدید می‌آید. از شاپور می‌خواهد که شیرین را بیابد و او را به مداین دعوت کند. شاپور هنرمندانه تصویر خسرو را می‌کشد و بر سر راه شیرین قرار می‌دهد و بدین ترتیب نطفه عشق را در دل او می‌کارد. شیرین برای دیدن خسرو به بهانه شکار، تنها به سوی مداین می‌تازد. از آن سو دشمنان به نام خسرو سگه می‌زنند و در برخی از شهرها رواج می‌دهند. این امر سبب بدگمانی هرمز شده، در صدد بر می‌آید تا او را در بند و سیاست کند. بزرگ امید شاه زاده را از قصد شاه آگاه می‌سازد و از او می‌خواهد مدتی مداین را ترک گوید. شیرین در روز چهارم سفر خسته و گردآلود به مرغزاری می‌رسد. جهت شست و شوی تن به آب‌گیری وارد می‌شود. از قضا خسرو نیز به همان آب‌گیر می‌رسد و شیرین را مشغول آب‌تنی می‌بیند، اما به حکم جوان‌مردی دیده می‌بندد و به راه خود ادامه می‌دهد.

چون شیرین به مداین می‌رسد، هر چه از او می‌پرسند، پاسخ را به برگشتن خسرو موکول می‌کند. از اقامت طولانی در قصر خسرو، که او را به چشم بیگانه می‌نگریستند، خسته می‌شود. از درباریان می‌خواهد که در کھسار خوش آب و هوایی برایش قصری بنا کنند. آن‌ها به سبب حسادت، در بد آب و هوا ترین نقطه برایش قصری می‌سازند و او را در آن جای می‌دهند. خسرو همین که به ارمنستان می‌رسد، شاپور را برای برگرداندن شیرین به مداین می‌فرستد. خسرو در ارمنستان بود که پدرش می‌میرد و بهرام چوبین در غیاب او بر تخت شاهی می‌نشیند. خسرو با آن که تاج و تخت شاهی را از دست داده است، شور عیش و نشاط شکار در سر دارد. در دشت موغان برای اولین بار شیرین را می‌بیند که او نیز برای شکار آمده است.

مهمین بانو که از عشق شیرین به خسرو آگاهی می‌یابد، او را به خویش‌تنداری توصیه می‌کند که مبادا بدون نکاح در دام خسرو بیفتد. مدت زمانی به عیش و نشاط می‌پردازند. شیرین از خسرو می‌خواهد که برای پس گرفتن تاج و تخت چاره‌ای بیندیشد. خسرو برای کمک خواهی به دیار روم رهسپار می‌شود. قیصر که او را شاه‌زاده‌ای قدرتمند می‌داند، نخست دختر خود مریم را به عقد او در می‌آورد سپس پول و نیروی فراوان در اختیارش می‌نهد. خسرو به جنگ بهرام می‌آید. او را شکست می‌دهد و بر تخت شاهی تکیه می‌زند. پس از مدتی دوباره به یاد شیرین می‌افتد. اما مریم با او

همسر شده است و قدرت کنونی خود را مدیون او و پدر اوست. شیرین نیز دور از دیار یار گرفتار غمی جان کاه شده است. در همین ایام مهین بانو نیز می‌میرد. اما قبل از مرگ فرمان‌روایی ارمنستان را به شیرین می‌سپارد. شیرین بیش از یک سال تاب نمی‌آورد. ولایت را به دست یکی از بزرگان می‌سپارد. به مداین می‌رود و در قصری که حاسدان برایش ساخته بودند، فرود می‌آید. مریم سخت به او حسادت می‌ورزد و خسرو نمی‌تواند او را به قصر بیاورد. شیرین نیز که از بی وفایی خسرو بسیار ناراحت است، به هیچ وجه به آمدن نزد خسرو راضی نمی‌شود.

آوردن شیر از محل چهارپایان به قصر شیرین بسیار دشوار است. شیرین از شاپور کمک می‌طلبد. شاپور یکی از دوستان قدیمی خود به نام فرهاد که در نقش آفرینی و سنگ کاری مهارت دارد، می‌یابد تا این مشکل را برطرف سازد. فرهاد از محل چهارپایان تا قصر شیرین، جویی از سنگ می‌سازد. اما پیش از ساختن جوی با شنیدن صدای شیرین دل از دست می‌دهد. آوازه این عشق به گوش خسرو می‌رسد. خسرو برای دفع مشکل، فرهاد را به کندن کوه بیستون می‌فرستد. روزی شیرین برای تماشای هنرنمایی فرهاد به بیستون می‌رود. این خبر آتش خشم و کینه را در دل خسرو شعله‌ور می‌سازد و پس از مشورت با بزرگان خبر دروغ مرگ شیرین را به فرهاد می‌رساند و او را به کام مرگ می‌فرستد.

پس از مدتی مریم که از آوازه عشق خسرو و شیرین بشدت رنج می‌برد، می‌میرد. خسرو پاس ظاهر را مدتی به سوگ می‌نشیند. اکنون آسوده از سخت گیری های مریم پیکي به سوی شیرین می‌فرستد و او را به قصر دعوت می‌کند. شیرین که منتظر است خسرو مطابق آیین از او خواست‌گاری کند، پاسخ منفی می‌دهد. خسرو از ناز و اداهای شیرین بتنگ می‌آید و برای تنبیه او با شکر اصفهانی ازدواج می‌کند. اما شکر نمی‌تواند جای خالی شیرین را برایش پر کند. هر دو در آرزوی وصال هستند، ولی غرور شاهانه خسرو و متانت زنانه شیرین مانع از رسیدن آنها به هم دیگر می‌شود.

بار دیگر خسرو راهی قصر شیرین می‌شود، باز هم با همان عتاب‌ها و گلایه‌ها مواجه می‌گردد. دل آزرده قصر را ترک می‌گوید. اما شیرین به سرعت پشیمان می‌شود و با لباس مردانه سوار بر گلگون به لشکرگاه خسرو می‌آید. شاپور تنها کسی است که او را می‌بیند. شگفت زده می‌شود. شیرین از او می‌خواهد بزمی بر پای دارد تا خسرو را در مجلس بزم ببیند و مقدمات ازدواج رسمی آنها را فراهم سازد. شاپور نیز با هنرمندی مثال زدنی، باربد را در کنار خسرو و نکیسا را در جوار مخفی گاه شیرین می‌نشانند و از آنها می‌خواهد که زبان حال دو دل داده را بنوازند. پس از مدتی شیرین از خود بی

خود می شود. مخفی گاه را ترک می گوید و به آواز می پردازد. خسرو از دیدن شیرین حیرت زده می شود. شاپور چگونگی آمدن شیرین و خواسته های او را به خسرو می گوید. یک هفته را با شادمانی بسر می برند. پس از آن جشنی باشکوه بر پای می دارند و دو دل داده را به نکاح یکدیگر در می آورند. شیرین خسرو را به پاک دامنی، انصاف و دهش فرا می خواند. پس از سالها خسرو حکمرانی ارمنستان را به شاپور می دهد. شیرویه را جانشین خود می سازد و در آتش کدهای مجاور می شود.

شیرویه خسرو را زندانی می کند. تنها کسی که اجازه می یابد به ملاقات او برود، شیرین است. شیرویه به شیرین علاقه نشان می دهد و می داند تا زمانی که خسرو زنده است، از شیرین پاسخی نخواهد شنید. بنابراین تصمیم به قتل پدر می گیرد. نقشه قتل را طراحی می کند. در شبی تاریک یک سیاه زنگی را می فرستد تا جگرگاه خسرو را بدرد. خسرو پس از ضربه بشدت احساس تشنگی می کند. اما از ترس آن که مبادا شیرین از خواب خوش بیدار شود، آه خود را فرو می خورد و جان می سپارد.

پس از قتل خسرو، شیرویه از شیرین خواست گاری می کند. شیرین پاسخی سربسته می دهد تا او را دل خوش دارد. فردای آن شب همه دارایی خسرو را به نیازمندان می بخشد. جنازه او را با شکوهی بی نظیر تشییع می کند، اما به خویشتن داری می پردازد تا شیرویه را بفریبد. چون جنازه را به گنبدی مخصوص که مقبره خسرو در آن جا بود می رسانند، از همه می خواهد که درون گنبد را ترک گویند تا با همسر خود وداع کند. آن گاه با دشنه ای که به همراه داشت، همان گونه که جگرگاه خسرو دریده شده بود، پهلوی خود را می درد. (کلیات نظامی گنجوی، 1387: از آغاز داستان خسرو و شیرین بیت 5 تا پایان جان دادن شیرین در دخمه خسرو بیت 29)

مواردی که فقط در روایت فردوسی آمده است:

در داستان خسرو و شیرین، فردوسی به شخصیتها و وقایعی برمی خوریم که در روایت نظامی نشانی از آنها دیده نمی شود.

1. خسرو پرویز از موبد و ستاره شناسان می شنود که فرزندش شیرویه بدیمن و شوربخت است. از این رو او را به همراه هم شیره و نزدیکانش در ایوان شاهی زندانی می کند.

2. ساختن تخت طاقدیس که از کارهای مهم خسرو و از نشانه های شکوه و عظمت اوست. فردوسی به تفصیل از آن سخن رانده و به زیبایی آن را توصیف کرده است.

3. توصیف و بنای ایوان مداین با آن شکوه و عظمت و معماری خاص به دست فرغان.

(.....)

)

4. سخن راندن از بی‌دادگری های خسرو و این که شروع این بیدادگری‌ها سبب می‌شود که سپاهیان از او برگردند و با دسیسه و نیرنگ شیرویه را به جای او بر تخت شاهی بنشانند.

5. ستاره شناسان به خسرو می‌گویند که مرگ او میان دو کوه و به دست بنده ای به دور از گروه خواهد بود.

6. سخن راندن از دار مسیحا که قیصر آن را از خسرو طلب می‌کند، ولی خسرو از دادن آن سرپیچی می‌کند. (.....)

.....
 (ééí)

7. چون خبر کشتن خسرو به بازارگاه می‌رسد، همه بدگمانان به زندان و ایوان او می‌روند و پانزده فرزند گرامیش را که در بند بودند بی هیچ گناهی می‌کشند.

8. فردوسی درباره مرگ شیرویه چنین آورده است: از مرگ شیرین، دیری نگذشت که شیرویه را زهر دادند. بدین سان شیرویه با شومی زاده شد و با شومی نیز بمرد و تخت شاهی را به فرزندش اردشیر سپرد. شیرویه تنها هفت ماه پادشاهی کرد.

(.....)

کسی پادشاهی کند هفت ماه به هشتم ز کافور یابد کلاه
 به گیتی بهی بهتر از گاه نیست بدی بتتر از عمر کوتاه نیست
 (èí èè · èèí í·)

9.
 "

 "
 "
 "
 "

مواردی که فقط در روایت نظامی آمده است

.....

 "

1. هرگز سال‌ها از داشتن فرزند نرینه و جانشین شایسته محروم است. پس از نذر و قربانی فراوان، بالاخره خداوند خسرو را به او می‌بخشد. گویا نظامی برای همه عشاق چنین سرنوشتی را قائل است. در داستان «لیلی و مجنون» نیز می‌گوید: پدر

خسرو از مال دنیا چیزی کم نداشت، ولی در آرزوی خلفی شایسته نذر و نیاز می کرد و به درویشان می داد.

می بود خلیفه وار مشهور وز بی خلفی چو شمع بی نور
می کرد بدین طمع کرم ها می داد به ساانان درم ها
(٠)

2. حکایت شاپور و رفتن او به ارمنستان و ترسیم تصویر خسرو و نمودن آن به شیرین و گریختن شیرین به مداین و ماجراهایی که در مسیر برایش پیش می آید و هم چنین رفتن خسرو به ارمنستان و عیش و نشاط و دلاوری او نیز خاص نظامی است.

3. از بزرگ امید و تعلیم و تربیت پدرانۀ او نسبت به خسرو در شاهنامه اثری نیست.

4. شبدیز و گلگون مرکب های خاص خسرو و شیرین را نیز فقط در روایت نظامی می بینیم. البته در شاهنامه یک بار به نام شبدیز اشاره شده است.

5. نظامی در مورد زندگی مهین بانو و محل سکونت بیلاقی و قشلاقی او به توصیف می پردازد.

6. از فرهاد و عشق شور انگیز او به شیرین در شاهنامه اثری دیده نمی شود. عشقی پاک و بی ریا، عشق به زیبایی و جمال و استغراق در وجود معشوق. عشقی که در برگیرنده مجموعه ای از ارزش های متعالی است و سبب شده است داستان خسرو و شیرین نظامی به پای گاهی دسترس ناپذیر در ادبیات غنایی جهان تبدیل شود. اگر این منظومه به تراژدی فرهاد مزین نمی شد، عناصر دیگر داستان با همه دل فریبی و کشندگی، غنای ادبی و بویژه خیال انگیزی، نمی توانست آن را بدین پایگاه ارجمند برساند.

7. ماجرای عشق بازی و ازدواج خسرو با شکر اصفهانی در منظومه فردوسی نیامده است.

8. قهر و رنجیدن خسرو از شیرین و آشتی آنان و غزل خوانی باربد و نکیسا از زبان این دو دل داده به دستور شاپور، داستانی است که در شاهنامه نمی یابیم.

9. داستان هایی را که نظامی از زندگی خسرو پرویز مثل در خواب دیدن پیامبر و رسیدن نامه پیامبر به او می آورد، فردوسی ذکر نکرده است.

مواردی که در دو روایت متفاوت آمده است

٠ ٠

. (.

 "
 "
 :

 "
) .
 " (.
 4

 "
 « » « »

پدر زنده و پور چون پهلووان
 برو بر چو روشن جهان بین بدی
 (èi èè . èèí .)

چو پرویز ناباک بود و جوان
 ورا در زمین دوست شیرین بدی

.

شب افروزی چو مهتاب جوانی
 کشیده قامتی چون نخل سیمین
 به چشم آهوان آن چشمه نوش
 سرزلفی ز ناز و دلبری پُر
 رخس نسرين و بويش نيز نسرین
 شکر لفظان لبش را نوش خوانند
 (èi é-èi è . èèí .)

شب افروزی چو مهتاب جوانی
 کشیده قامتی چون نخل سیمین
 به چشم آهوان آن چشمه نوش
 سرزلفی ز ناز و دلبری پُر
 رخس نسرين و بويش نيز نسرین
 شکر لفظان لبش را نوش خوانند

خسرو از شنیدن این سخنان آرام و قرار از دست می‌دهد و شاپور را واسطه قرار می‌دهد تا به سرزمین اران و ارمن برود. شیرین را پیدا کند و از او دعوت کند تا به قصر

خسرو در مداین بیاید. شاپور با هنرمندی مقدمات آشنایی را فراهم می‌کند. آن‌ها دیگر را می‌بینند. شیرین به مداین می‌آید و پس از حوادث و اتفاقاتی بسیار با هم ازدواج می‌کنند.

5.

در روایت نظامی، خسرو و شیرین در عشق بازی حریفانی کهنه کارند و به تمام رموز و دقایق عشق و عاشقی آشنا. شیرین در هوای خسرو از ارمنستان به ایران می‌آید. خسرو به عشق شیرین تا ارمنستان می‌تازد. با هم به شکار می‌پردازند. چوگان بازی می‌کنند. شب‌های مهتابی به هم قصه می‌گویند و از بوس و کنار یک دیگر بهره‌مند می‌شوند.

6.

نگفتم هرچه دنیا گفت از آغاز که فرخ نیست گفتن گفته را باز
 (. . .)

7.

از آن پس فزون شد بزرگی شاه که خورشید شد آن کجا بود ماه
 همه روز با دخت قیصر بدی هم او بر شبستانش مهتر بدی
 ز مریم همی بود شیرین به درد همیشه ز رشکش دو رخساره زرد
 به فرجام شیرین و را زهر داد شد آن نامور دخت قیصر نژاد
 (. . .)

نظامی نیز اگر چه اشاره می‌کند که داستان معروف در میان مردم همان زهر دادن شیرین و کشته شدن مریم است، ولی خود اعتقاد چندانی به این نظریه ندارد،

بل که می گوید «همت» شیرین باعث مرگ مریم شده است و برای اثبات مدعی خویش به کار هندوان استناد می کند که با همتی که بر سرو می گمارند آن را بدون بیل و تبر از ریشه در می آورند.

البته اگر شیرین به مریم زهر نداده باشد، مرگ نهایی او بی ارتباط با شیرین نیست. زیرا مریم از عمق عشق خسرو و شیرین بخوبی آگاه بود و از این حقیقت تلخ بسیار رنج می برد. سرانجام نیز همین رنج های روحی او را از پای در می آورد.

8.

.

ببرید هر چار انگشت خویش بریده همی داشت در مشت خویش
 چو در خانه شد آتشی برفروخت همه آلت خویش یک سر بسوخت
 (ēī ēī .)

در خسرو و شیرین نظامی، نامی از سرکش نیامده است. باربد و نکیسا از نوازندگان بارگاه خسرو هستند. از ماجرای وفاداری باربد که در شاهنامه آمده است، اثری نمی بینیم. خوانندگی و نوازندگی باربد و نکیسا از زبان خسرو و شیرین در مجلس بزم، مقدمه از دواج آنها را فراهم می آورد. برخی نکیسا را همان سرکش می دانند. ()

9.

.

چون خسرو دادگر، بیدادگری آغاز می‌کند سپاهیان از او برمی‌گردند. شیرویه را از بند می‌رهانند و بر تخت شاهی می‌نشانند. به تحریک نزدیکان و از ترس آن‌ها دستور قتل پدر را صادر می‌کند. پنجاه و سه روز پس از مرگ پدر، از شیرین خواست‌گاری می‌کند. در شاهنامه آمده است که نام او قباد (کواذ) بوده، اما هیچ‌کس از این نام آگاهی نداشت. بعد از بیدادگری‌های خسرو به دستور زاد فرخ، پاسبانان در هر پاس خود نام قباد (کواذ) را سر می‌دهند و باعث وحشت خسرو و شیرین می‌شوند.

در روایت نظامی، خسرو تصمیم می‌گیرد حکومت را به فرزند خود شیرویه بسپارد و خود در گوشه آتش‌کده‌ای عمر را به زهد و عبادت سر کند. گرچه از شیرویه رضایت چندانی ندارد، زیرا نه تنها از پدر خود گریزان است بل که بر نامادری و خواهرانش نیز مهر نمی‌ورزد.

نه بر شیرین نه بر من مهربان است
نه با همشیرگان شیرین زبان است

(شاهنامه، ۲۴۸۰۰۰ - ۲۴۸۰۰۰)

در نه سالگی عشق و علاقه به شیرین در دل شیرویه ریشه دوانده بود.

ز مریم بود یک فرزند خامش
شیرین را عروسی بود می‌گفت

چو شیران ایخـر و شیرویه نامش
در آن طفلی که بودش قرب نه سال

کـه شیرین کاشکی بودی مرا جفت
چو شیرین را عروسی بود می‌گفت

شیرین را عروسی بود می‌گفت
چو شیرین را عروسی بود می‌گفت

شیرین را عروسی بود می‌گفت
چو شیرین را عروسی بود می‌گفت

شیرین را عروسی بود می‌گفت
چو شیرین را عروسی بود می‌گفت

شیرین را عروسی بود می‌گفت
چو شیرین را عروسی بود می‌گفت

10

11

. "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "

بزرگان چون شدند آگاه از این راز
 که احسنت ای زمان و ای زمین زه
 چو باشد مطرب زنگی و روسی
 دو صاحب تاج را هم تخت کردند
 بر آوردند حالی یکسر آواز
 عروسان را به دامادان این چنین ده
 نشاید کرد از این بهتر عروسی
 در گنبد بر ایشان سخت کردند
 (.)

.
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "
 "

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تفاوت های اساسی دو منظومه
تالی جامع علوم انسانی

1.
 « »

 "
 "

عاشقانه های شاهنامه حال و هوایی خاص دارد. غیر از داستان های عاشقانه ای
 مستقل چون زال و رودابه، اسکندر و قیدافه، گلنار و اردشیر، بهرام و سپینود و شیرین و

شیرویه، ماجراهای عاشقانه‌ای دیگر نیز به صورت غیر مستقل در برخی از داستان‌های شاهنامه بچشم می‌خورد و همه این‌ها در کنار بعضی از توصیف‌های بزمی مستقل سبب شده است تا بعد غنایی شاهنامه هم در کنار ابعاد متعدد دیگر آن قوت گیرد.

قوت جنبه غنایی در شاهنامه، چیزی غریب یا بی تناسب با محور حماسی کل اثر نیست. باید توجه داشت که فردوسی بسیاری از جنبه‌های تجربی شعر خود را از سروده‌های غنایی شاعران پیش از خود گرفته است و در واقع پشتوانه زبانی شاهنامه، همین میراث‌های ادبیات غنایی و کشف توان مندی‌های آن به نفع زبان حماسه است.

(٥١٤٠ : ٥١٤٠)

« » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

کهن گشت این نامه باستان ز گفتار و کردار آن راستان
همی نامه ای نو کنم زین نشان کجا یادگارست از آن سرکشان

(٥١٤٠ : ٥١٤٠)

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

حدیث خسرو و شیرین نهان نیست و زان شیرین تر الحق داستان نیست
اگر چه داستانی دل پسند است عروسی در وقایه شهر بند است

بیاضش در گزارش نیست معروف که در بردع سوادش بود موقوف

ز تاریخ کهن سالان آن بوم مرا این گنج نامه گشت معلوم

کهن سالان این کشور که هستند مرا بر شقّه این کار بستند

(٥١٤٠ : ٥١٤٠)

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

« » « » « » « »

.

الف) فردوسی در سالهایی که به نظم داستان سلطنت خسرو اشتغال داشت، به پیری رسیده بود. در همین ایام در شصت و پنج سالگی خویش فرزند سی و هفت ساله اش دار فانی را وداع می گوید. درد و رنج این ماتم به او اجازه پرداختن به نظم چیزی از نوع هوس نامه نمی دهد. (همان، ص 94) نظامی نیز به این مطلب اشاره کرده است:

حکیمی کاین حکایت شرح کرده است	حدیث عشق از ایشان طرح کرده است
چو در شصت و افتادش زندگانی	خندنگ افتادش از شصت جوانی
در آن جزوی که ماند از عشق بازی	سخن راندم نیست بر مرد غازی
(. . .)	(. . .)

ب) قصه خسرو و شیرین در مأخذ فردوسی، شامل این همه شور و هیجان نبود. رابطه خسرو با شیرین - که از طبقات پایین جامعه برخاسته بود - یک هوس جوانی بیش نبود که سالها قبل از شکوه و جلال خسرو به باد فراموشی سپرده شده بود. وقتی شیرین متوجه می شود که موکب پرشکوه خسرو از مکانی در حال گذشتن است، خود را به وی نشان می دهد و به یاد آن هوسهای از یاد رفته روی و مژگان خود را به اشک آغشته می کند. شاه نیز مفتون او می شود و او را به حرم خانه خویش - در میان سه هزار زن و دوازده هزار کنیزک - می فرستد.

پ) در شاهنامه فر و جلال خسرو و عظمت شاهنشاهی او جایی برای زیبایی و دل ربایی شیرین باقی نمی گذارد یا به تعبیری در شاهنامه قهرمان اصلی و محوری داستان خسرو پرویز است و از شیرین سایه ای کم رنگ نمایانده شده است. شاید بدان سبب که فردوسی شاعری حماسه ساز است و میدان دار پهنه رزم.

ت) نظامی خود تصریح می کند که آنچه را از تاریخ باستان فردوسی منظوم

فهرست منابع

1. اقبال آشتیانی، عباس، 1388، تاریخ ایران بعد از اسلام، چاپ ششم، تهران، نگارستان کتاب.
2. اقبالی، ابراهیم، 1383، مقاله خسرو و شیرین نظامی و فردوسی، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره سوم.
3. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، 1380، تاریخ بلعمی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار.
4. تقی زاده، حسن، 1389، از پرویز تا چنگیز، چاپ اول، قم، انتشارات نیلوفرانه.
5. ثروتیان، بهروز، 1389، زنان افسانه ای در آثار نظامی گنجوی، چاپ اول، تبریز، انتشارات آیدین.
6. دهخدا، علی اکبر، 1377، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
7. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داوود، 1346، اخبار الطوال، ترجمه صادق نشأت، بنیاد فرهنگ ایران.
8. رستگارفسائی، منصور، 1379، فرهنگ نام های شاهنامه، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
9. ریاحی، لیل، 1376، قهرمانان خسرو و شیرین، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
10. زرین کوب، عبدالحسین، 1380، پیر گنجه در جست و جوی ناکجا آباد، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سخن.
11. زرین کوب، عبدالحسین، 1375، روزگاران، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن.
12. ستوده، غلام رضا، 1374، مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت فردوسی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
13. شمیسا، سیروس، 1373، انواع ادبی، چاپ دوم، تهران، انتشارات فردوس.
14. طاهری پروانه و ناصرالمعمار مونا، 1386، شاهنامه بر اساس چاپ مسکو و ژول مول، چاپ اول، تهران، انتشارات شقایق.
15. طبری، محمد بن جریر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، 1362، تاریخ الرسل و الملوک، چاپ دوم، جلد دوم، انتشارات اساطیر.
16. مصاحب، غلام حسین، 1374، دایره المعارف فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
17. معین، محمد، 1375، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
18. مینوی، مجتبی، 1385، فردوسی و شعر او، چاپ اول، تهران، انتشارات معین.
19. نفیسی، سعید، 1331، تاریخ تمدن ایران ساسانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
20. وحید دستگردی، حسن، 1378، کلیات نظامی گنجوی، چاپ سوم، تهران، انتشارات نگین.
21. هانری ماسه، 1375، فردوسی و حماسه ملی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، چاپ دوم، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
22. یوسفی، حسین علی، 1378، بنای عاشقی بر بی قراری است، چاپ اول، تهران، نشر روزگار.
23. یوسفی، غلام حسین، 1376، چشمه روشن، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی.